

سر نوشت غم انگیز

آوارگان عرب

در باره مسأله اسرائیل و آوارگان
عرب مقاله‌ها و شاید کتابها خوانده‌اید ،
و در میان هزاران گونه نظر سرگردان
مانده‌اید ، اما ، این نوشته که نقل قولی
است از زبان آوارگان عرب ، حقیقت
امر را برای شما روشن میکند .

عید قربان یا (عید الاضحی) عرب را تکان میدهد ، خانه‌ها را می‌روند
لباس نو بتن میکنند تا راه خوشی بسوی سال نو بکشایند .

نوزده سال است که آوارگان عرب از سرزمین فلسطین رانده شده‌اند و
هر یک در شهری و دیاری بسر می‌برند ، نوزده سال است که نیم میلیون نفر مسلمانان
آواره فلسطینی عید ندارند ؛ در مراسم عید با چشمان اشکبار یکدیگر را می‌بوسند
و می‌گویند « انشاالله در وطنمان عید خواهیم گرفت » .

گاهی اتفاق می‌افتد که پیرزن فلسطینی با یکی از پسرانش که در سعودی
کاری بدست آورده است بسر میبرد ، در ایام عید چند عدد کارت تبریک
با پارچه‌های رنگارنگ می‌خرد ، آنها را شب هنگام که همه
خفته‌اند در حالیکه زیر لب زمزمه میکند و اشک میریزد در بسته‌های
ظریف می‌پیچد و آنوقت صبح روز بعد با هزاران امید و آرزو
راه پستخانه را پیش می‌گیرد و عجیب آنستکه بروی هر بسته نام
شهری را نوشته است زیرا فرزندان در شهرهای مختلف و
کشورهای مختلف بسر می‌برند .

نسل جوان عرب فلسطین حدیث وطن را از پیران شنیده اند زیرا در غربت بدنیآ آمده اند و ساهاست که با آوارگی خو گرفته اند ؛ نام دیگر آنها پناهنده است (لاجئین) : پناهندگان فلسطینی در سوریه ، در عراق ، در سعودی ، در اردن ، در مصر ، در کشورها و امارات خلیج فارس و وو...

پیر مردان و پیر زنان آواره عرب از حوادث گونا گونی جان بدر برده اند و هر یک داستانهای رقت انگیزی از گذشته خود دارند ، کافی است که آنها را بیک سیگار یا یک قهوه میهمان کنید تا صد حدیث جاسوز از دهان شان بشنوید اما داستان وداع با ارض مقدس و خروج از فلسطین را تقریباً همه یکسان تعریف میکنند : « قرار بود ارتش انگلستان پس از جنگ بین الملل دوم خاک فلسطین را ترک گوید و بما استقلال بدهد ، اما قبل از خروج ارتش انگلیس ، روز بروز بر تعداد مسافران یهودی از اروپای شرقی و غربی افزوده شد ، همه با جیب پر پول میآمدند ، و لخر جی میکردند ، زمین های ما را میخریدند ، عرب بطعم افتاده بود ، قیمت زمین ها و باغها افزایش یافت ، آنها هم دریغ نکردند ، زمین ها و باغها را بقیمت طلا از عرب خریدند ، تا سالهای ۱۹۴۵ قسمت بزرگی از اراضی آباد فلسطین را یهود بدست آورده بود ، در حقیقت از این سال بعد ما در خدمت یهود بودیم و عنوان کارگران زمین را داشتیم ، آنوقت روزی یهودیها گفتند بروید دیگر بوجود شما احتیاجی نیست ، ما کارگر نمیخواهیم ، این ترتیب ما را از زمین های زراعتی و باغها راندند و در زیر فشار قرار دادند ، مقاومت کردیم ، جنگ در گرفت ، ابتدا جنگ خانه به خانه بود ، ما را عقب راندند سر بسوی صحراها گذاشتیم ، در قریه ها بهم پیوستیم ، دیگر جبهه بوجود آمده بود ، کشورهای عرب بکمک ما شتافتند ، دیر رسیدند ، یا اینکه شاید قصد رسیدن نداشتند و شاید مقرر بود که ما تنها بمانیم ، در هر حال خانه بدوش و سرگردان شدیم ، در بیابانها چادر زدیم ، روزهای اول هر چه داشتیم باهم میخوردیم ، اما تقدینه ها و ذخیره ها پایان رسید ، لشکر گرسنگی بر سر ما تاخت ، با بیرحمی صفات و فضائل رحم و مروت و برادری و همکاری را در میان ما کشت ، یهود ما را بحال خود گذاشت ، بیجان هم افتادیم ، هر خانواده ای که قوی تر بود بیشتر بدست میآورد و سیر تر میخواست ، آنهایی که به اردن رفتند از همه آسوده تر بودند ، زیرا اردن آنها را بچشم پناهنده نمیگریست بلکه تصور میکرد

تعدادی برافراد ملتش افزوده شده است ، در عراق نیز در تکریم فلسطینی های آواره کوتاهی نکردند ، در سوریه نزدیک دمشق چادر زدیم ، همانجا خانه ساختم و شهری بوجود آوردیم، کسانیکه به خلیج فارس رفتند در کویت و شیخ نشینها کارهای خوبی بدست آوردند تحت حمایت حکومتها قرار گرفتند ، در کشورهای اسلامی ما را گرامی داشتند و هر کس وظیفه خود میدانست که به ما کمک کند ، وقتی که به مرزهای يك کشور اسلامی میرسیدیم، گذرنامه میخواستند ، اما ، ما چیزی در دست نداشتیم، علت را میپرسیدند ، می گفتیم «پناهنده فلسطینی هستیم» مأمور گذرنامه کلاهش را با احترام برمیداشت و برادرانه بما درود میگفت ، عده ای از ما نیز در زیر پرچم مصر قرار گرفتیم ، زیرا به منطقه غزه گریخته بودیم، شهرهای غزه و خان یونس، و دیرالبلح و رفح در شمال شبه جزیره سینا و مغرب اسرائیل قرار گرفته است ، چندین بار این شهرها بین قوای اسرائیل و مصر دست بدست گشت ، عده زیادی از برادران ما کشته شدند ، سازمان ملل از هفده سال پیش قدم بمیان گذارد، سپاه صلح بین ما و یهود حصارى بوجود آوردند ، گرسنه بودیم ، شورش میکردیم ، مأمورین سازمان ملل متحد گندم و شکر و چای میآوردند ، همه چیز جیره بندی شد ، در این منطقه سالهاست که به جیره بندی خو گرفته ایم ؛ در هر حال دولت اسرائیل بوجود آمد و از ماه مه ۱۹۴۸ موجودیتش را اعلام کرد ، پس از آنکه استقرار یافت سراغ ما آمد ، گفت شما عرب هستید و ما یهود ، قرنهاست که در سرزمین فلسطین با یکدیگر زندگی کرده ایم ، بیائید باز هم با هم زندگی کنیم، عده ای از ما که با وضع زمانه آشنا تر بودند دعوت اسرائیل را پذیرفتند ، اکنون تعداد آنها نزدیک به یکصد هزار نفر عرب مسلمان است که با یهود در اسرائیل زندگی می کنند ، بما گفته بودند که یهودیها اینهارا خواهند کشت ، اما سالهاست که زنده اند و به کارشان در شهرهای اسرائیل مشغول هستند ، بین ما زمزمه در گرفت، میخواستیم به وطنمان برگردیم ، زیرا از آوارگی خیری ندیده بودیم ، اما در این موقع عبدالناصر تازه در مصر قدرت گرفته بود ، روزی متوجه شدیم که فرماندهی منطقه غزه را به افسران مصری واگذار کرده اند ، تصور کردیم که جزو اتباع مصر شده ایم ، این ظن ما موقعی قوت یافت که برای ما شناسنامه مصری صادر

کردند ، در آن نوشته بود « فلسطینی تبعه جمهوری متحده عرب » ، این خواب خوش ما دیری نپائید ، خیلی زود فهمیدیم که بدست سپاهیان مصر اسیر شده ایم ، زیرا رفت و آمد ما به مصر ممنوع شد ، يك سپهبد مصری به فرماندهی نظامی شهرهای منطقه غزه منصوب گردید ، قضات مصری و نظامیان دادگاههای خاصی را برای محاکمه فلسطینی ها تشکیل دادند ، تنها دلخوشی ما این بود که پرتقال و لیموترش یعنی تنها محصول کشاورزی منطقه غزه را از طریق دریا یا راه آهن به مصر میفرستادیم و از این راه قدری پول بدست میآوردیم ، مصریها این راه را نیز بستند ، فقر و بیماری ما را از پا درآورد ، جیره سازمان ملل برای زیستن کافی نبود ، شورش کردیم به انبارهای خواروبار حمله بردیم ، همه جا را سوزانیدیم ، مأموران سازمان ملل این انبارها را تعمیر نکردند ، هنوز هم میتوانید به قطاع غزه بروید و دیوارهای سوخته این انبارها را تماشا کنید ، درین روزگار وانفسا ، هر نانی به جانی میارزید ، مصریها باکیسه های پر پول آمدند ، ولی هرگز ما رنگ پولها را ندیدیم ، این پولها در بانك بود و چك سفید آن بدست شورای نظامی مصر در غزه ، جوانها را در زیر خیمه ها زیر نظر گرفتند ، هر کسی که تعصب بیشتری بسود مصر نشان میداد شبانه از طرف فرمانده نظامی احضار میشد ، با قدری پول اورا که ناظر مرك خانواده اش بود میخریدند ، گروهی را بنام فدائی تشکیل دادند ، دره بیان فدائی ها هر اس که لیاقت بیشتری نشان میداد به قاهره اعزام میداشتند ، در قاهره این جوانها بخدمت سازمان جاسوسی ناصر در میامدند ، پس از آنکه يك کلاس ششماهه یا یکساله میگذراندند ، به کشورهای عربی سرازیر میشدند ، عده ای رفتند و در نزدیکی دمشق در میان خیمه های فلسطینی های پناهنده به تبلیغ پرداختند ، آنقدر کوشیدند و دست به تخریب و فعالیت زدند تا حکومت سوریه را از پا درآوردند و پرچم مصر را در سوریه بالا بردند ، عده ای دیگر به عراق رفتند و مردم را به شورش ترغیب کردند ، گروهی به اردن رفتند ، فلسطینی های پناهنده را بهیجان آوردند ، در ارتش رخنه کردند ، چندین بار ملك حسین را تا سرحد مرك تهدید کردند ، و یکبار نیز کودتای آنها تا بامداد پشمر رسید و در اثر تهور فوق العاده حسین بن طلال پادشاه اردن درهم شکست ،

دسته ای نیز بعنوان زیارت خانه خدا به سعودی رفتند ، اما بدستور ناصر

دیگر باز نکشند ، در میان . مردم سعودی وحتى در میان امرای عرب به تحریک پرداختند تا جائی که امیر طلال برادر پادشاه سعودی را به قاهره کشاندند و بنام او در مجلات صدها مقاله علیه سعودی نوشتند .

آوارگان عرب که در اداره جاسوسی مصر تربیت میشدند به خلیج فارس نیز اعزام گردیدند ، در کویت بریاست دوائر دولتی نیز رسیدند ، عده ای وارد ارتش کویت شدند و فرماندهی یافتند ، در شیخ نشینها ادارات پلیس را اشغال کردند ، معلمان فلسطینی نسل جوان خلیج فارس را بسود ناصر علیه حکومت های محلی برانگیختند .

دنایای عرب یکپارچه به آتش کشیده شد .

بعدها معلوم شد که ناصر بیرحمانه از فقر و بینوائی ما استفاده کرده و جوانان محتاج ما را به جاسوسی و برادر کشی در کشورهای عرب مجبور ساخته است ، روزی که عبدالناصر از بازگشت ما به کشور اسرائیل جلوگیری میکرد بمنظور حفظ خون عربت ما و یا حفظ شئون ما نبود بلکه نقشه وسیع تری در سر میپرو رانید و آن هم بکار گرفتن نیروهای ما بمنظور تسلط بر کشورهای نفت خیز و ثروتمند عرب بود .

امروز همه کشورهای عرب از ما میترسند ، زیرا ما را همانند میهمانی که فرستاده خداست گرامی داشتند و مامحبت آنها را با جاسوسی و تخریب و بمب دستی و ترور جواب گفتیم ، این خواست ناصر بود که اسرائیل بماند و فلسطینی در دنیا آواره شود ، اسرائیل برای ناصر درخت بار آوری است ، او حاضر نیست که این بت بزرگ درهم شکسته شود ، زیرا با آهنک های مهیج و در شعرها و قصائد عرب را علیه اسرائیل تحریک میکند ، از طرف دیگر کشورهای عرب را بجان یکدیگر انداخته است بطوریکه فرصت سرخاراندن ندارند ، زمامداران کشورهای عرب اگر تسلیم امیال ناصر نشوند بهمکاری با اسرائیل منتهم میگردند ، بالاتر از همه حکومت اسرائیل خوب میدانند که عواطف ملل عرب علیه یهود برانگیخته شده است بنا بر این به هر کس که وسیله فرستنده تل او یو یا جرائد یهود ناسزا بگوید نزد عرب محبوب خواهد شد و بصورت قهرمان ضد اسرائیل معرفی خواهد گردید ، با اینهمه رادیوی اسرائیل به ناصر هجوم میکند و آنوقت تلاش اسرائیل متوجه آندسته از کشورهای عربی است که واقماً خواهان پایان دادن به آوارگی عرب هستند ، امروزه دیگر هر کسی که قدری فراست سیاسی داشته

باشد بخوبی درمی یابد که عملاً اسرائیل بزگترین عامل پیروزی ناصر است . چرا ؟ هدف واحدی که ناصر و یهود تعقیب می کنند کدامست ؟ تل آویو و قاهره بهتر میدانند و شما هم اگر قدری بمنزتان فشار آورید ...

از ناصر در باره راه حل مساله اسرائیل پرسیدند : ما هو الحل (راه حل چیست ؟) جواب گفت « ازالة الاسرائیل » یعنی از بین بردن اسرائیل . گمان دارم زیاد هم سخن بگزارف نگفته باشد زیرا یکی از معانی اسرائیل « بنده خداست » و ناصر نیز در کشتار بندگان خدا قصور نمیورزد ، بخصوص در کشتن عرب مسلمان قویدست !!

شاید منظور از اسرائیل برادران عرب هستند زیرا که بندگان خدایند !! در هر حال نویسنده عرب با اشاره قاهره از جمله معروف عبدالناصر که ذکر آن رفت کتابی بوجود آورد ؛ در آن کتاب نیز دلها بسود فلسطینی ها برقت میآید اما نتیجه آن کتاب تشویق عرب به برادر کشی است ، همه جا از اسرائیل آغاز شده است و به تحریک علیه برادران مسلمان پایان گرفته است

تصور میکنم که این توضیح شما را به شناختن هدف مشترک اسرائیل و ناصر کمک کرده باشد !! با توجه به این نکته که ناصر مدافعان فلسطینی های آواره را یکی بعد از دیگری از پا در آورده است . بطوریکه میدانید دیگر نامی از حاج امین الحسینی در میان نیست بلکه رهبری جمعیت آزادی بخش فلسطینی را احمد شقیری به عهده گرفته است ، احمد شقیری بسود قاهره آوارگان عرب را بحرکت در میآورد .

گاهی در پکن و گاهی در آمریکا است و دیگر گاه به مسافرت های طولانی در کشور های عربی میگردازد ؛ آنچه که در نظر ندارد اتحاد عرب آواره و اندیشه های سامان دادن به کار آنهاست !

کار شقیری و وظیفه او تحریک عواطف و احساسات جوانان عرب علیه رؤساء ممالک عربی است ، هر کس که مطیع امیال ناصر نشود (و ناصر خود نیز مجری نیات پلید امپریالیست ها در خاورمیانه و کشورهای عربی است) با هزاران تیر اتهام ناصر مواجه خواهد شد که مؤثر ترین آن تهمت همکاری با اسرائیل است ؛

اکنون آوارگان عرب از خود میپرسند که آیا راه بازگشت به اسرائیل وجود دارد؟ حقیقت امر آنستکه نوزده سال پیش تا پانزده سال پیش بارها یهود اظهار علاقه میکرد که در یک سرزمین با عرب زندگی کند اما، اکنون جمعیت سرزمین کوچک اسرائیل برای سه میلیون یهود کافی نیست.

وانگهی قطعه زمین کوچکی را که یهود از عرب فلسطینی خریداری کرده است امروز بصورت ساختمانهای چند طبقه وعظیم درآورده است.

آیا چگونه میتوان نسبت به این ساختمانها ادعای مالکیت داشت؟

آیا راهی هست؟

ناصر با ایجاد جنگ های خانگی بین عرب مجال اندیشیدن به ملل عرب نخواهد داد!! و این تراژدی بسود ناصر و امپریالیسم ادامه دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی